

DOI: [10.30512/KQ.2021.13316.2593](https://doi.org/10.30512/KQ.2021.13316.2593)

پژوهشی در تعبیر قرآنی «حق معلوم»*

محمدعلی حیدری مزرعه‌آخوند^۱

سیداحمد موسوی^۲

مهدی اسماعیل پور^۳

چکیده

در معنا و مفهوم عبارت‌های «حَقٌّ» و «حَقٌّ مَعْلُومٌ» به ترتیب در آیه‌های ﴿وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾ (ذاریات: ۱۹/۵۱) و ﴿وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾ (معارج: ۲۴/۷۰) بین مفسران اختلاف است. برخی با استناد به لفظ «مَعْلُومٌ» و تطبیق آن با حدّ نصاب زکات و ذکر این دو آیه به همراه نماز، آن را به زکات واجب و شرعی تفسیر نموده و از آنجایی که سوره ذاریات و معارج، سوره‌هایی مکی هستند و تشریح زکات واجب، در مدینه بوده است، به منظور حل این تعارضات، آن را در ردیف آیات مستثنی و نسخ شده با آیه زکات نازل شده در مدینه دانسته‌اند. در این پژوهش با بررسی لفظ «مَعْلُومٌ» و ارتباطش با حدّ نصاب زکات و ارتباط زکات و نماز و نقد و بررسی مستثنی و منسوخ دانستن این آیات، نتیجه گرفته می‌شود که عبارت‌های «حَقٌّ» و «حَقٌّ مَعْلُومٌ» در این دو سوره، بر زکات واجب و شرعی دلالت ندارد؛ بلکه بر صدقه و کمک مالی دلالت دارد. در اثبات این مدعا، از سیاق آیات قرآن، روایت‌های معصومان (ع) و معناشناسی دو لفظ سائل و محروم و مصادیق مصرف زکات واجب و شرعی و مصادیق مصرف «حَقٌّ مَعْلُومٌ» بهره گرفته شده است.

واژگان کلیدی: حق معلوم، زکات، صدقه، تفسیر، آیه ۲۴ معارج، آیه ۱۹ ذاریات.

* تاریخ ارسال: ۱۳۹۹/۰۱/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۲۹ (مقاله پژوهشی)

۱. استادیار دانشکده الهیات دانشگاه یزد (نویسنده مسئول) / heydari@yazd.ac.ir

۲. مربی دانشکده الهیات دانشگاه یزد / ahmad.mousavi@yazd.ac.ir

۳. استادیار دانشکده الهیات دانشگاه یزد / mahdiesmailpoor@yazd.ac.ir

۱- مقدمه

برخی از فقرات آیات قرآن کریم در طول تاریخ تفسیر قرآن، بین مفسران متفاوت و در برخی موارد متناقض تفسیر شده‌اند. این در حالی است که عده‌ای از این مفسران بدون دلیلی محکم و استناد به سخنان صحابه پیامبر (ص) و تابعان، به نظری روی آورده‌اند که با آیات قرآن کریم و احادیث معصومان (ع) در تضاد است. تعدادی نیز با استناد به تفسیر نادرست برخی از آیه‌های قرآن کریم، به تعارض و تناقض‌هایی رسیده‌اند که برای برطرف کردن آن‌ها، اصطلاح‌های نوظهوری چون تکرار و تعدد نزول و آیات مستثنیات را خلق کرده‌اند و برخی نیز با تفسیر و برداشت نادرست از مفاهیمی چون ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و تطبیق آن‌ها با آیه مورد نظر، به زعم خویش، آن تناقض‌ها را حل کرده‌اند. از این رهگذر، مفسران طبقه‌های بعد به تقلید از گذشتگان، تفسیری نادرست را در سراسر تاریخ تفسیر قرآن کریم از نسلی به نسل دیگر و از طبقه‌ای به طبقه دیگر منتقل ساخته‌اند؛ غافل از اینکه تفسیر متن قرآن در مسیری اشتباه قرار گرفته است و هیچ پشتوانه محکمی ندارد. از جمله این موارد، عبارت «حَقُّ مَعْلُومٌ» در آیه ﴿وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾ (معارج: ۷۰/ ۲۴) اشاره کرد. دیدگاه مفسران در تفسیر عبارت «حَقُّ مَعْلُومٌ» به شرح ذیل است:

الف: زکات واجب و شرعی به جهت لفظ معلوم: طبرانی در قرن چهارم هجری عبارت «حَقُّ مَعْلُومٌ» را به زکات واجب و شرعی تفسیر نموده و علت آن را چنین بیان می‌کند: «قوله تعالى: وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ؛ یعنی الزکاة المفروضة؛ لأن ما لا يكون مفروضاً لا يكون معلوماً» (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۶، ص ۳۴۹). پس از طبرانی، برخی از مفسران نیز به تقلید از وی پرداخته و آن را به زکات واجب و شرعی تفسیر نموده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۶۱۳/ ابن جزی، ۱۴۱۶، ج ۸، ص ۲۸۵/ شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۳۵۰/ زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۲۹، ص ۱۲۲/ دروزه، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۳۹۹).

ب: زکات واجب (شرعی) به جهت همراهی با نماز: برخی دیگر با استناد به همراهی «حَقُّ مَعْلُومٌ» با نماز، آن را به زکات واجب تفسیر نموده‌اند (شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۳۵۰/ صدیق حسن خان، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۲۰۴/ زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۲۹، ص ۱۲۲).

ج: صدقه و کمک مالی: برخی از مفسران این آیه را به صدقه تفسیر کرده‌اند (خرم دل، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۲۱۷). همچنین در روایات و تفاسیر روایی، عبارت «حَقُّ مَعْلُومٌ» به صدقه و کمک مالی تفسیر شده است (نک. ادامه مقاله). آیت‌الله خویی نیز در کتاب «البيان في تفسير القرآن» در قسمت «نسخ» به این آیه پرداخته و در جهت نفی منسوخ دانستن این آیه، عبارت‌های «حَقٌّ» و «حَقُّ مَعْلُومٌ» را به صدقه و کمک مالی تفسیر نموده است (خویی، بی‌تا، ص ۳۷۱). تفسیر عبارت «حَقُّ مَعْلُومٌ» به زکات واجب و شرعی صحیح نیست. در این تحقیق با دلایل قرآنی، روایی و عقلی عبارت «حَقُّ مَعْلُومٌ» به صدقه و کمک مالی تفسیر شده است.

پیشینه پژوهش از آن حکایت دارد که پژوهشی مستقل در این باره انجام نشده است. سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که آیا تفسیر این عبارت به صدقه و کمک مالی غیر از زکات واجب و شرعی، پشتوانه قرآنی، روایی و عقلی دارد؟ همچنین در صدد پاسخ به این سؤال است که منشأ تفسیر عبارت‌های «حَقٌّ» و «حَقُّ مَعْلُومٌ» چیست؟

مَعْلُومٌ» به زکات واجب و شرعی چیست؟ آیا استدلال‌های مفسران نخستین در این زمینه پذیرفتنی است؟ این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی در بیان پاسخ به سؤال‌های فوق است. به همین جهت، ابتدا به واکاوی دلایل تفسیر «حَقُّ مَعْلُومٌ» به زکات واجب و شرعی پرداخته می‌شود.

۲- تفسیر «حَقُّ مَعْلُومٌ» به زکات واجب و شرعی

بسیاری از مفسران ذیل آیه ۱۹ ذاریات، به تفصیل به تفسیر عبارت‌های «حَقُّ» و «حَقُّ مَعْلُومٌ» پرداخته و در هنگام تفسیر آیه ۲۴ معارج، خواننده را با عبارت‌هایی چون «قَدْ مَرَّ بَيَانُهُ...» به مطالب مندرج در ذیل آیه ۱۹ سوره ذاریات ارجاع داده‌اند. بنابراین به علت ارتباط تنگاتنگ معنایی این دو آیه، در کنار هم مورد بررسی قرار می‌گیرند. برخی از مفسران عبارت‌های «حَقُّ» و «حَقُّ مَعْلُومٌ» را بر زکات واجب و شرعی تفسیر نموده‌اند و برای استدلال سخن خویش به کلمه «مَعْلُومٌ» ذکر شده در عبارت «حَقُّ مَعْلُومٌ» و همراهی آیه ﴿الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ﴾ (معارج: ۲۴/۷۰) با نماز در عبارت استناد کرده‌اند. برخی نیز با اعتقاد به مفهوم عبارت‌های «حَقُّ» و «حَقُّ مَعْلُومٌ» به زکات واجب و شرعی، به منسوخ و مستثنی شدن این آیه‌ها حکم داده‌اند. در ادامه به تفصیل، ریشه‌یابی پیدایش این نظرها و نقد و بررسی هر یک بحث می‌شود.

۲-۱- استناد به عبارت «مَعْلُومٌ»

برخی از مفسران عبارت «حَقُّ» و «حَقُّ مَعْلُومٌ» را به زکات واجب و شرعی تفسیر و در بیان علت آن چنین استدلال کرده‌اند که چون در این آیه‌ها، میزان حق با ذکر کلمه «مَعْلُومٌ» مشخص شده است، می‌توان نتیجه گرفت که این حق، زکات واجب و شرعی است، زیرا حد نصاب زکات نیز مشخص است. اولین بار طبرانی در قرن چهارم هجری این دیدگاه را مطرح کرد و علت را چنین بیان نمود: «قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ﴾؛ يَعْنِي الزَّكَاةَ الْمَفْرُوضَةَ لِأَنَّ مَا لَا يَكُونُ مَفْرُوضًا لَا يَكُونُ مَعْلُومًا» (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۶، ص ۳۴۹). پس از وی، زمخشری به استدلال در این زمینه پرداخت: «حَقُّ مَعْلُومٌ هُوَ الزَّكَاةُ، لِأَنَّهَا مُقَدَّرَةٌ مَعْلُومَةٌ» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۶۱۳).

بعد از زمخشری، فخر رازی در توجیه عبارت «حَقُّ مَعْلُومٌ» به زکات واجب چنین آورد: «إِنَّ الْحَقَّ الْمَعْلُومَ الْمُقَدَّرَ هُوَ الزَّكَاةُ، أَمَّا الصَّدَقَةُ فَهِيَ غَيْرُ مُقَدَّرَةٍ» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۰، ص ۶۴۵). تعداد محدودی از مفسران طبقه‌های بعد نیز با اندکی اختلاف در لفظ، همین معنا و مفهوم را بیان کرده‌اند (نظام الاعرج، ۱۴۱۶، ج ۶، ص ۳۵۹/جزایری، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۲۲۴/ابن جزی، ۱۴۱۶، ج ۸، ص ۲۸۵/شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۳۵۰/زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۲۹، ص ۱۲۲/دروزه، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۳۹۹).

برخی نیز با استناد به وصف «مَعْلُومٌ»، عبارت «حَقُّ مَعْلُومٌ» را به صدقه‌ای تفسیر نموده‌اند که در زمان‌های مشخص و معلوم باید پرداخت شود که وجوب از آن فهمیده می‌شود (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۶۱۳/جزائری، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۲۲۴/سعید حوی، ۱۴۲۴، ج ۱۱، ص ۶۱۳۵). ریشه اصلی این نظر، در قرن چهارم به طبرانی بازمی‌گردد (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۶، ص ۳۴۹). مفسران بعدی به تقلید از وی همان مفهوم را به

شیوه‌ها و الفاظ مختلف بیان کرده‌اند. از آنجایی که استدلال‌های فوق صحیح به نظر نمی‌رسد، در ادامه به نقد و بررسی آن می‌پردازیم:

اولاً، استناد به حدّ نصاب مشخص در زکات، مفسران را بر آن داشته است که «حَقُّ مَعْلُومٍ» را به زکات واجب تفسیر کنند. در حالی که دو سوره ذاریات و معارج مکی هستند، تشریح زکات، مشخص شدن حدّ نصاب و احکام مرتبط با آن، در سوره توبه و در مدینه صورت پذیرفته است. بر اساس روایات ترتیب نزول، دو سوره ذاریات و معارج به ترتیب در ردیف ۶۷ و ۷۹ در دوران مکه و سوره توبه که در بردارنده حکم زکات شرعی است، در ردیف ۱۱۴ و در دوران پایانی مدینه نازل شده‌اند (حیدری مزرعه آخوند، ۱۳۹۵، ص ۶۳). بنابراین نمی‌توان پذیرفت که عبارت «مَعْلُومٍ» بر حدّ نصاب مشخص زکات دلالت دارد.

ثانیاً، سخن طبرانی با روایت‌های معصومان (ع) در این زمینه در تضاد است. امام معصوم (ع) در تفسیر عبارت «مَعْلُومٍ»، مقدار مشخصی را اعلام نکرده است و مقدار «مَعْلُومٍ» را با بیان عبارت‌های «الْأَلْفَ وَ الْأَلْفَيْنِ وَ الثَّلَاثَةَ الْأَلْفِ وَ الْأَقْلَ وَ الْأَكْثَرَ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۹۹) و «عَلَى قَدَرِ حَاجَتِهِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۲۵) بر مبنای طاقت صدقه‌دهنده و نیاز صدقه‌گیرنده استوار کرده است. در ادامه، نمونه‌هایی از این دست احادیث بیان می‌شود:

الف. ؛ اسماعیل بن جابر از امام صادق (ع) درباره آیه ﴿وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ * لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ﴾ سؤال کرد که آیا مراد از آن مالی غیر از زکات است؟ امام در پاسخ فرمود: «مراد آن است که خداوند مالی و ثروتی به شخص می‌دهد که آن شخص هزار و دوهزار و سه‌هزار و بیشتر یا کمتر از آن مال، برای صله‌ی رحم و کم کردن سختی مخارج قومش تعیین کند». (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۹۹) علامه جیلانی در شرح «حَقُّ مَعْلُومٍ» گفته است: «منظور از حق معلوم آن است که فرد به اندازه توانش چیزی را در راه خدا انفاق کند.» (جیلانی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۳۰).

ب. در یک حدیث طولانی به نقل از امام سجّاد (ع) بیان شده که فرمود: «حَقُّ السَّائِلِ إِعْطَاؤُهُ عَلَي قَدَرِ حَاجَتِهِ»: حقّ سائل آن است که به اندازه نیازش به او عطا و کمک کنی (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۲۵). با توجه به عبارت‌های «الْأَلْفَ وَ الْأَلْفَيْنِ وَ الثَّلَاثَةَ الْأَلْفِ وَ الْأَقْلَ وَ الْأَكْثَرَ» و «عَلَى قَدَرِ حَاجَتِهِ» به این نتیجه می‌رسیم که مقدار این حق نیز بر خلاف نظر طبرانی، زمخشری و... ثابت نیست و بر اساس توانایی صدقه‌دهنده و نیاز صدقه‌گیرنده، متغیّر می‌باشد.

افزون بر این، در نقد سخن مفسرانی که عبارت «حَقُّ مَعْلُومٍ» را به زکات واجب و شرعی تفسیر نموده‌اند که در زمان‌های مشخص و معلوم باید پرداخت شود (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۶۱۳/ جزائری، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۲۲۴/ سعید حوی، ۱۴۲۴، ج ۱۱، ص ۶۱۳۵)، به بیان سخنی از امام صادق (ع) پرداخته می‌شود: «رَوَى سَمَاعَةُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: الْحَقُّ الْمَعْلُومُ لَيْسَ مِنَ الزَّكَاةِ هُوَ الشَّيْءُ تُخْرِجُهُ مِنْ مَالِكَ إِنْ شِئْتَ كُلَّ جُمُعَةٍ وَإِنْ شِئْتَ كُلَّ شَهْرٍ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۴۸). این حدیث بدان معنی است که انسان در هر زمانی که خواسته باشد، قادر به پرداخت آن حق خواهد بود و هیچ مبنایی برای زمان مشخص پرداخت صدقه در عبارت «حَقُّ مَعْلُومٍ» در دین مشخص نشده است. صدقه هنگام تقاضای درخواست‌کننده پرداخت می‌شود، اما در احادیث برای زکات زمان مشخص شده است.

۲-۲- استناد به همراهی نماز با زکات

برخی از مفسران به خاطر همراهی نماز با زکات در قرآن، عبارت «حَقُّ مَعْلُومٍ» را به زکات واجب و شرعی تفسیر کرده‌اند. بدین معنا که در قرآن کریم، هر کجا صدقه و یا انفاق به همراه لفظ «صلاة» ذکر شده است، آن صدقه و انفاق، بر زکات واجب و شرعی دلالت دارد و از آنجایی که بعد از عبارت ﴿إِلَّا الْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ﴾ (معارج: ۲۲-۲۳/۷۰)، آیات ﴿وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ * لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ﴾ (معارج: ۲۴-۲۵/۷۰) ذکر شده است، می‌توان نتیجه گرفت که عبارت «حَقُّ مَعْلُومٍ» بر زکات واجب و شرعی دلالت دارد.

این استدلال را اولین بار حسن بن محمد نظام الاعرج در قرن هشتم در تفسیر «غرائب القرآن و رغائب الفرقان» به کار برد و چنین گفت: منظور خداوند از عبارت «حق معلوم» در آیه ﴿وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ﴾ به دلیل اینکه وصف معلوم برای کلمه «حق» آمده و این عبارت در کنار نماز ذکر شده، زکات واجب است (نظام العرج، ج ۶، ص ۳۵۹). پس از وی مفسرانی همچون شوکانی، حسن خان صدیق و زحیلی عیناً، سخن نظام الاعرج را ذکر کرده‌اند (شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۳۵۰ / صدیق حسن خان، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۲۰۴ / زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۲۹، ص ۱۲۲).

استدلال فوق صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا اگرچه بیشتر آیات در بردارنده زکات به همراه نماز ذکر شده است؛ اما این قاعده و قانونی کلی نزد خداوند نیست و می‌توان موارد نقیضی برای آن یافت. در سوره‌های مکی، زکات به همراه نماز ذکر شده است، از جمله می‌توان به آیات ذیل اشاره کرد: ﴿الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾ (نمل: ۳/۲۷)، ﴿الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾ (لقمان: ۴/۳۱)، ﴿وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا﴾ (مریم: ۵۵/۱۹) و ﴿وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ آتَاءَ الزَّكَاةِ وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾ (انبیاء: ۷۳/۲۱). سوره‌های نمل، لقمان، مریم و انبیاء در ردیف سوره‌های مکی قرار دارند (حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۴۱۰)؛ در حالی که بر اساس شواهد تاریخی و نظر مفسران، زکات در مدینه تشریح شده است.

در آیاتی از قرآن کریم نیز صدقه و انفاق (نه زکات واجب و شرعی) به همراه نماز ذکر شده است، از جمله: - ﴿وَ الَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً وَ يَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ﴾ (رعد: ۲۲/۱۳)، «و آنها که بخاطر ذات (پاک) پروردگارشان شکیبایی می‌کنند؛ و نماز را برپا می‌دارند؛ و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم، در پنهان و آشکار، انفاق می‌کنند؛ و با حسنات، سیئات را از میان می‌برند؛ پایان نیک سرای دیگر، از آن آنهاست».

﴿قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَ لَا خِلَالَ﴾ (ابراهیم: ۳۱/۱۴) «به بندگان من که ایمان آورده‌اند بگو نماز را برپا دارند؛ و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم، پنهان و آشکار، انفاق کنند؛ پیش از آنکه روزی فرارسد که نه در آن خرید و فروش است، و نه دوستی! (نه با مال می‌توانند از کیفر خدا رهایی یابند، و نه با پیوندهای مادی!)».

﴿وَ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ و کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را برپا می‌دارند و کارهایشان به صورت مشورت در میان آنهاست و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند (شوری: ۳۸/۴۲). این سوره‌ها به همراه آیات ذکر شده، در مکه نازل شده‌اند (حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۴۱۰) در حالی که زکات واجب در مدینه تشریح شده است. بنابراین، با این استدلال نمی‌توان عبارت «حَقُّ مَعْلُومٌ» را به زکات واجب شرعی تفسیر نمود.

۲-۳- منسوخ دانستن آیه ۲۴ معارج و ۱۹ ذاریات

عده‌ای از مفسران به خاطر برطرف کردن تعارض میان آیه ۲۴ معارج و ۱۱ ذاریات و تشریح زکات واجب در مدینه نظریه ناسخ و منسوخ را مطرح کرده‌اند. بدین معنا که این آیات توسط آیه ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (توبه: ۱۰۳/۹) که دلالت بر زکات واجب و شرعی دارد، منسوخ شده است. نخستین بار مقاتل بن سلیمان در قرن دوم (بلخی، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۱۲۹) این نظر را مطرح کرد. آنگاه، مکی بن حموش در قرن ۵ در ذیل آیه ۱۱ ذاریات به نقل از ضحاک چنین گفته است: «و قَالَ الصَّحَّاکُ وَ غَيْرُهُ: هَذِهِ الْآيَةُ مَنْسُوحَةٌ بِالزَّكَاةِ» (مکی بن حموش، ۱۴۲۹، ج ۱۱، ص ۷۰۸۵). بعضی از مفسران نیز با نقل این سخن، سخت با آن مخالفت کرده و منسوخ بودن آن را نپذیرفته‌اند (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۱۶۹/ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۱۷۵/ میبدی، ۱۳۷۱، ج ۹، ص ۳۱۲).

در نقد نظریه منسوخ شدن آیات یادشده، باید گفت که این نظریه نیز پذیرفته نیست. آیت الله خویی در مبحث نسخ در کتاب «البيان في تفسير القرآن»، نسخ این آیه را نپذیرفته و آن را بر صدقه و انفاق مالی تفسیر نموده است (خویی، بی تا، ص ۳۷۰). به همین دلیل در میان تفاسیر شیعه، سخنی از نسخ آیه فوق به میان نیامده و نظریه منسوخ شدن آیه، صرفاً از جانب تابعان نشئت گرفته است و از آنجایی که در نظر شیعه، سخنان تابعان در ردیف حدیث قرار نمی‌گیرد، نمی‌توان نظر آن‌ها را مبنا قرار داد؛ برخلاف اهل سنت که سخنان تابعان را در ردیف حدیث و به نام حدیث مقطوع می‌شناسند. علاوه بر این، بر اساس نظر اکثر مفسران شیعه، نسخ به معنای نسخ حکم آیات، در قرآن واقع نشده؛ زیرا برای حفظ جاودانگی قرآن، ناگزیر باید از لحاظ الفاظ و مفاهیم بدون تغییر باشد؛ چراکه قبول نسخ حکم آیات، برابر با محدود کردن محتوای برخی از آن‌ها به زمان خاص است و این مهم با جاودانگی و همگانی بودن قرآن در تعارض است. از این رو، نسخ تنها بدین معناست که قرآن در مقام آخرین کتاب آسمانی جاودان، ناسخ شریعت‌ها، کتاب‌ها و معجزات پیشین است (اخوان مقدم و دیگران، ۱۳۹۴، صص ۳-۱۵). بنابراین با نفی و نقد منسوخ شدن آیه، نمی‌توان مفهوم «حَقُّ مَعْلُومٌ» به زکات واجب و شرعی تفسیر نمود.

۲-۴- مستثنی دانستن آیه ۲۴ معارج و ۱۹ ذاریات

گروهی از مفسران نیز جهت رفع تناقض و تعارض بین مکی بودن دو سوره معارج و ذاریات و تشریح زکات واجب و شرعی در مدینه، به مستثنی کردن این آیات روی آورده‌اند. اولین بار در قرن چهارم، ماتریدی این نظر را مطرح کرد و چنین گفت: «در مورد آیه ﴿وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾ بعضی گفته‌اند که این آیه در مورد زکات واجب است درحالی‌که این نظر نمی‌تواند درست باشد، زیرا این آیه در سوره مکی است و در مکه حکم زکات واجب نیامده بود، مگر اینکه گفته شود: هرچند سوره مکی است، ولی این آیات استثناء بوده و (مدنی) است». (ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۹، ص ۳۸۰). بنابراین ماتریدی به خاطر حل تعارض، به مستثنی شدن آیه ۱۹ ذاریات و به تبع آن، آیه ۲۴ معارج از بقیه سوره روی آورده است؛ اگرچه در طبقات بعد، کمتر مفسری این نظر را دنبال کرده است.

استدلال فوق (مستثنی نمودن آیه) نیز صحیح به نظر نمی‌رسد. این پدیده در طول تاریخ تفسیر، با تفسیر نادرست آیه و خلط میان معیارهای مکی و مدنی به وجود آمده است (دروزه، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۳۹۲/ حیدری مزرعه‌آخوند، ۱۳۹۵، ص ۲۵) و استثناء نمودن این آیات بر اثر تفسیر نادرست عبارت‌های «حَقٌّ» و «حَقٌّ مَعْلُومٌ» به زکات واجب و شرعی پدید آمده است. با توجه به روایت‌های زیر در راستای نزول سوره‌ها، پذیرش آیات مستثنیات قابل قبول نیست:

الف. سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می‌کند که: «مسلمانان پایان سوره‌ها را نمی‌دانستند تا زمانی که بسم الله الرحمن الرحيم نازل می‌شد. وقتی بسم الله الرحمن الرحيم نازل می‌شد، می‌فهمیدند که سوره (قبلی) تمام شده است». (معرفت، ۱۴۱۵، ص ۸۴).

همچنین از امام صادق (ع) روایت شده است «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ كِتَابًا إِلَّا وَفَاتِحَتُهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَإِنَّمَا كَانَ يُعْرَفُ انْقِصَاءُ السُّورَةِ بِنُزُولِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَابْتِدَاءُ أُخْرَى»: خداوند هیچ کتابی را نازل نکرد مگر اینکه آن را با بسم الله الرحمن الرحيم آغاز نمود و پایان هر سوره و آغاز سوره بعد هم با نزول بسم الله الرحمن الرحيم شناخته می‌شد. (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۹/ نوری، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۶۶). از فحوای دو روایت پیش گفته می‌توان چنین نتیجه گرفت که در صورت نزول «بسمله»، سوره نازل شده قبلی، کامل شده و پرونده آن سوره، از لحاظ نزول بسته شده است. متن دو روایت فوق با آیات قرآن تناقض نداشته و هیچ روایت متعارضی نیز برای آن یافت نشده است. سند آن نیز قابل قبول است. مبنای طرفداران آیات مستثنیات، عبارت‌های «ضعوا هذه في السورة التي يذكر فيها كذا وكذا» و «كانت إذا نزلت فاتحة سورة بمكة كتبت مكية، ثم يزيد الله فيها ما يشاء بالمدينة» است؛ درحالی‌که این عبارات در میان شیعه، مبنای حدیثی نداشته و با احادیث اهل بیت پیامبر (ص) در تضاد است. در ادامه، به نقد و بررسی این دو عبارت پرداخته می‌شود.

«ابن عباس به عثمان گفت: چه چیز شما را بر آن داشت که انفال را که از مثنای است، با برائت که از مثنی می‌باشد کنار هم قرار دهید و بین آن دو سوره، جمله بسم الله الرحمن الرحيم را ننویسید و آن دورا در سبب طوالت بگذارید؟ عثمان گفت: بر رسول خدا (ص) سوره‌ای با تعدادی آیات نازل می‌شد. زمانی که چیزی

بر او نازل می‌گردید برخی از کاتبان را فرامی‌خواند و می‌فرمود: این آیات را در سوره‌ای بگذارید که فلان مطلب در آن است. انفال از نخستین سوره‌های نازل شده در مدینه و برائت از آخرین سوره‌های قرآن بود و محتوای یکی به محتوای دیگری شباهت داشت. بدین جهت، من گمان کردم برائت، جزیی از انفال است و رسول خدا (ص) از دنیا رفت و برای ما بیان نفرمود که این، جزیی از آن باشد. به همین سبب، آن دو را کنار یکدیگر نهادم و میان آن دو، جمله بسم الله الرحمن الرحيم را نوشتم و آن دو را در سبع طوال قرار دادم». (ترمذی، ۱۳۹۵، ج ۱۱، ص ۳۴۲/ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۳۱۳).

سخن یاد شده از جهات مختلف دچار ضعف است؛ تأمل در اسناد چندگانه این روایات، نشانگر ضعف چشمگیر همه آن‌ها، به سبب وجود حلقه‌های مشترک روایان، مجهول بودن یکی از روایان اصلی (یزید فارسی) و تفرّد عثمان در نقل این سنت و حیانی است. از دیگر سو، متن روایت نیز به سبب وجود نسخ مختلف دچار اضطراب بوده و حتی در برخی نسخ موضوع روایت به کلی تغییر یافته است. بنابراین، دلالت روایت عثمان بر وجود آیات مستثنیات قابل قبول نیست (کلباسی و احمدنژاد، ۱۳۹۶، ص ۱۴۵).

از دیگر علت‌های اعتقاد به آیات مستثنیات، عبارت «كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ فَاتِحَةُ سُورَةٍ بِمَكَّةَ كُتِبَتْ مَكِّيَّةً، ثُمَّ يَزِيدُ اللَّهُ فِيهَا مَا يَشَاءُ بِالْمَدِينَةِ» است. عبارت مذکور بر این مطلب دلالت دارد که شروع نزول برخی از سوره‌ها در مکه و پایانش در مدینه، صورت پذیرفته است. سخن فوق نخستین بار توسط ابن ضریس در «فضائل القرآن» ذکر شده و سلسله سند روایت چنین است: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ الرَّازِي أَنْبَأَنَا عَمْرُو بْنُ هَارُونَ، حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عَطَاءِ الْخِرَاسَانِي عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ فَاتِحَةُ سُورَةٍ بِمَكَّةَ كُتِبَتْ مَكِّيَّةً ثُمَّ يَزِيدُ اللَّهُ فِيهَا مَا يَشَاءُ» (ابن ضریس بجلی، بی تا، ص ۳۳).

روایت بالا از جهت عدم اتصال به فرد شاهد نزول وحی در مکه (ارسال سند)، تفرّد در نقل و نیز به جهت وجود روایان ضعیف قابل قبول نیست. در ادامه، به بررسی موارد فوق پرداخته می‌شود:

عثمان بن عطاء خراسانی، مشهور به عطاء بن ابی مسلم المحدث است. ابن حبان درباره وی گوید: زاده بلخ است و اصلش از عراق است؛ اما از آنجایی که وی در خراسان اقامت گزیده، به خراسانی مشهور شده است. از ویژگی‌های وی می‌توان به نداشتن حافظه قوی اشاره کرد. بنابراین، نمی‌توان به حافظه وی اعتماد کرد (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۱۴۰). وی از ابی الدرداء، ابن عباس، مغیره بن شعبه به صورت مرسل روایت کرده است. دارقطنی بر این اعتقاد است که وی اگرچه از ابن عباس روایت می‌کند؛ اما او را ملاقات نکرده است. وی بر این اعتقاد است که عطاء در این زمینه تدلیس به کار برده است (مزنی، ۱۴۰۵، ج ۲۰، ص ۱۰۷/ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۹۲). بخاری و عقیلی وی را در ردیف ضعیفا قرار داده‌اند و ترمذی به نقل از بخاری گوید: اکثر احادیث وی مقلوب است (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۱۴۰).

عبارت «كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ فَاتِحَةُ سُورَةٍ بِمَكَّةَ كُتِبَتْ مَكِّيَّةً، ثُمَّ يَزِيدُ اللَّهُ فِيهَا مَا يَشَاءُ بِالْمَدِينَةِ» با سخن دیگر منقول از ابن عباس مخالف است. او در جای دیگری می‌گوید: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يَعْلَمُ خَتَمَ السُّورَةِ حَتَّى يَنْزَلَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (بیهقی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۵۰). پیامبر (ص) پایان سوره را نمی‌دانست تا زمانی که بسم الله الرحمن الرحيم نازل می‌شد. بنابراین، نمی‌توان به مستثنی شدن آیه ۲۴ معارج و ۱۹ ذاریات حکم داد.

تا بدین جا، استدلال مفسرانی که عبارت‌های «حَقٌّ» و «حَقٌّ مَعْلُومٌ» را به زکات واجب و شرعی تفسیر کرده بودند، مورد واکاوی قرار گرفت و در حقیقت می‌توان گفت که هیچ‌کدام از این استدلال‌ها، از پشتوانه قرآنی و روایتی برخوردار نبودند. در ادامه با اثبات مفهوم عبارت‌های «حَقٌّ» و «حَقٌّ مَعْلُومٌ»، به تبیین مفهوم صدقه می‌پردازیم:

۳- تفسیر عبارت‌های «حَقٌّ» و «حَقٌّ مَعْلُومٌ» به صدقه و کمک مالی

معنا و مفهوم حقیقی عبارت‌های «حَقٌّ» و «حَقٌّ مَعْلُومٌ»، صدقه و کمک مالی است که شخص ثروتمند باید به نیازمند پردازد و این عبارت‌ها، هیچ ارتباطی با زکات واجب و شرعی ندارد. این امر با استفاده از سیاق آیات، روایات معصومان (ع)، معنانشناسی دو واژه «سائل» و «محرور» و مصادیق مصرف زکات واجب و شرعی و حق سائل و محروم دنبال می‌شود.

۳-۱- سیاق آیات

سیاق کلام عبارت است از: «طرز جمله‌بندی عبارات به سبب چینش و نظم خاص کلمات» (معین، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۵۴). بر این اساس، در رابطه با قرآن، «سیاق آیات» عبارت است از: «وجه ارتباط و تناسب آیات با یکدیگر و توجه به سیاق، به معنای دقت و در نگریستن مفسر در آیات قبل و بعد از آیه مورد نظر و در نگریستن در آهنگ کلی آیات است» (مهدوی‌راد، ۱۳۸۲، ص ۴۶). عبارت «حَقٌّ» در آیه ۱۹ سوره ذاریات در قالب سیاق نیز به معنای صدقه و کمک مالی است نه زکات واجب و شرعی. آیات ﴿أَخْذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ * كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ * وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ * وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالمَحْرُومِ﴾ (ذاریات: ۱۶/۵۱-۱۹) وصف متقینی است که در آیه ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ﴾ (ذاریات: ۱۵/۵۱) از آن‌ها سخن به میان آمده است. در حقیقت، ضمیر «هم» در عبارت «أَمْوَالِهِمْ»، به واژه «الْمُتَّقِينَ» در آیه ۱۵ باز می‌گردد و بخشش به سائل و محروم، یکی از خصوصیات و شایستگی‌های افراد باتقواست که در کنار صفاتی چون احسان، شب‌زنده‌داری و استغفار در اسحار قرار گرفته است در حالی که پرداخت زکات، باید توسط همه انسان‌های واجد شرایط و نه فقط افراد باتقوا صورت پذیرد. آیه ﴿وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالمَحْرُومِ﴾ (ذاریات: ۱۹/۵۱) در سیاق آیاتی قرار گرفته است که به مدح اشاره دارند و موضوع آن‌ها وظیفه شرعی و واجب نیست. بنابراین، نمی‌توان حق سائل و محروم را به زکات واجب و شرعی تفسیر نمود (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۷۴/قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۲۱/صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۲۹، ص ۱۳۰).

عبارت «حَقٌّ مَعْلُومٌ» در آیه ﴿وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ﴾ (معارج: ۲۴/۷۰) در قالب سیاق به معنای صدقه و کمک مالی، غیر از زکات واجب و شرعی است. آیات ﴿الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ * وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ * لِّلسَّائِلِ وَالمَحْرُومِ * وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ * وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ

عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ» (معارج: ۲۷-۲۳/۷۰) وصف مدح نمازگزارانی است که در آیه ﴿إِلَّا الْمُصَلِّينَ﴾ (معارج: ۲۲/۷۰) از ایشان یاد شده است و در حقیقت، ضمیر «هم» در عبارت ﴿فِي أَمْوَالِهِمْ﴾ به الْمُصَلِّينَ است که در کنار صفاتی چون ﴿يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ وَهُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ﴾ قرار گرفته است. آیه‌های ﴿وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ * لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾ (معارج: ۲۴-۲۵/۷۰) نیز در قالب آیاتی قرار گرفته است که در سیاق مدح هستند نه وظیفه شرعی و واجب. در روایت‌های زیر به مدح بودن این عبارت اشاره شده است:

روایت ۱. «عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ لِلْفُقَرَاءِ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ فَرِيضَةً لَا يُحْمَدُونَ إِلَّا بِأَدَائِهَا وَهِيَ الزَّكَاةُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ حُقُوقًا غَيْرَ الزَّكَاةِ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ﴾ فَالْحَقُّ الْمَعْلُومُ مِنْ غَيْرِ الزَّكَاةِ وَهُوَ شَيْءٌ يَفْرِضُهُ الرَّجُلُ عَلَى نَفْسِهِ فِي مَالِهِ يَجِبُ عَلَيْهِ أَنْ يَفْرِضَهُ عَلَى قَدْرِ طَاقَتِهِ...» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۹۸). امام صادق (علیه السلام) - سماعه بن مهران از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: «خداوند عزوجل در اموال ثروتمندان، حقی برای فقیران و تنگدستان قرار داد که بدون انجام آن، از آنان تعریف و تمجید نخواهد شد که همانا زکات است؛ ولی در عین حال، خداوند عزوجل در اموال ثروتمندان حقوقی غیر از زکات نیز معین کرده است و می‌فرماید: وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ، حق معلوم چیزی غیر از زکات است و آن چیزی است که شخص در مال خویش معین می‌کند که باید با توجه به توانایی و دارایی خویش تعیین شود.

روایت ۲. «قَالَ أَبُو بَصِيرٍ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ مَعَنَا بَعْضُ أَصْحَابِ الْأَمْوَالِ فَذَكَرُوا الزَّكَاةَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنَّ الزَّكَاةَ لَيْسَ يُحْمَدُ بِهَا صَاحِبُهَا، وَإِنَّ عَلَيْكُمْ فِي أَمْوَالِكُمْ غَيْرَ الزَّكَاةِ فَقُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ وَ مَا عَلَيْنَا فِي أَمْوَالِنَا غَيْرَ الزَّكَاةِ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ أَمَا تَسْمَعُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: ﴿وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ * لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾» ابوبصیر گوید: نزد امام صادق (ع) بودیم که برخی از ثروتمندان نیز همراه ما بودند. آنان نام زکات را به میان آوردند. امام صادق (ع) فرمود: «زکات، چیزی نیست که به خاطر آن از صاحبش تعریف و تمجید شود. در اموال شما حقوقی غیر از زکات وجود دارد. عرض کردم: «خداوند، تو را خیر دهد! چه حقوقی غیر از زکات در اموال ما وجود دارد که باید آن را به جای آوریم؟» حضرت فرمود: «سبحان الله! مگر نشنیده‌ای که خداوند عزوجل در قرآن می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ * لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۹، ص ۴۸).

۳-۲- روایات

در میان روایات نیز می‌توان به مفهوم حقیقی عبارت‌های «حَقٌّ» و «حَقٌّ مَعْلُومٌ» در آیه‌های ۱۹ ذاریات و ۲۴ معارج پی برد. از آنجایی که در قسمت‌های دیگر مقاله به فراخور موضوع از این روایات استفاده شده است، در این بخش به صورت خلاصه تنها به ذکر این روایات پرداخته می‌شود. از فحوای کلی روایات

می‌توان چنین استنباط کرد که عبارت‌های «حَقُّ» و «حَقُّ مَعْلُومٌ» ربطی به زکات شرعی و واجب ندارند، بلکه مفهوم صدقه از آن‌ها استنباط می‌گردد:

۱) امام باقر (ع) فرمود: «إِنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى أَبِي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع فَقَالَ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ مَا هَذَا الْحَقُّ الْمَعْلُومُ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): الْحَقُّ الْمَعْلُومُ الشَّيْءُ يُخْرِجُهُ الرَّجُلُ مِنْ مَالِهِ لَيْسَ مِنَ الزَّكَاةِ وَلَا مِنَ الصَّدَقَةِ الْمَفْرُوضَتَيْنِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۰۰): مردی نزد پدرم علی بن الحسین (ع) آمد و عرض کرد: منظور از حق معلوم در این آیه: «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ * لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» چیست؟ علی بن الحسین (ع) فرمود: «حق معلوم آن چیزی است که شخص از مال خویش تعیین می‌کند که از مال زکات و صدقه واجب نیست».

۲) امام باقر (ع) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَعْيَاءِ حُقُوقًا غَيْرَ الزَّكَاةِ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ فَالْحَقُّ الْمَعْلُومُ مِنْ غَيْرِ الزَّكَاةِ وَهُوَ شَيْءٌ يَفْرَضُهُ الرَّجُلُ عَلَى نَفْسِهِ فِي مَالِهِ يَجِبُ عَلَيْهِ أَنْ يَفْرَضَهُ عَلَى قَدْرِ طَاقَتِهِ وَسَعَتِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۹۸): خداوند عز و جل در اموال ثروتمندان حقوقی غیر از زکات نیز معین کرده است و می‌فرماید: «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ»، بنابراین، حق معلوم چیزی غیر از زکات است و آن چیزی است که شخص در مال خویش معین می‌کند که باید با توجه به توانایی و دارایی خویش تعیین شود.

۳) امام صادق (ع) در تفسیر عبارت «فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ» فرمود: «هُوَ الشَّيْءُ يُخْرِجُهُ الرَّجُلُ مِنْ مَالِهِ لَيْسَ مِنَ الزَّكَاةِ فَيَكُونُ لِلنَّائِبَةِ وَالصَّلَةِ» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۰): «آن چیزی که شخص از مال خویش پرداخت می‌کند ولی از زکات نیست و رفع گرفتاری‌ها و برای صله‌ی رحم می‌باشد».

۴) امام صادق (ع) فرمود: «إِنَّ عَلَيْنَكُمْ فِي أَمْوَالِكُمْ غَيْرَ الزَّكَاةِ فَقُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ وَ مَا عَلَيْنَا فِي أَمْوَالِنَا غَيْرَ الزَّكَاةِ فَقَالَ اللَّهُ أَمَا تَسْمَعُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۹۹): در اموال شما حقوقی غیر از زکات وجود دارد». عرض کردم: «خداوند، تو را خیر دهد! چه حقوقی غیر از زکات در اموال ما وجود دارد که باید آن را به جای آوریم؟» امام فرمود: «سبحان الله! مگر نشنیده‌ای که خداوند عز و جل در قرآن می‌فرماید: وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ * لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ».

۵) امام صادق (ع) به عمار بن موسی سبابی فرمود: «يَا عَمَّارُ أَنْتَ رَبُّ مَالٍ كَثِيرٍ قَالَ نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ فَتَوَدُّي مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكَ مِنَ الزَّكَاةِ فَقَالَ نَعَمْ قَالَ: فَتَخْرِجُ الْحَقَّ الْمَعْلُومَ مِنْ مَالِكَ قَالَ نَعَمْ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۷). «ای عمار آیا تو اموال بسیاری در اختیار داری؟» عمار گفت: «بلی!» امام (ع) فرمود: «زکاتی را که خداوند برای تو واجب کرده است، می‌پردازی؟» گفت: «بلی!» امام فرمود: «حَقُّ مَعْلُومٌ را از مال خود پرداخت می‌کنی؟» گفت: «بلی».

از آنجایی که حق معلوم در کنار زکات آورده شده است، و سؤال دوبار تکرار شده است، می‌توان نتیجه گرفت که حق معلوم، چیزی غیر از زکات است.

۶) از امام صادق (ع) در تفسیر آیه ﴿وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ * لِلْسَائِلِ وَالْمَحْزُومِ﴾ سؤال شده است آیا منظور آیه، چیزی غیر از زکات است؟ «أَهُوَ سِوَى الزَّكَاةِ». امام (ع) در جواب فرمود: «هُوَ الرَّجُلُ يُؤْتِيهِ اللَّهُ الثَّرْوَةَ مِنَ الْمَالِ فَيُخْرِجُ مِنْهُ الْأَلْفَ وَالْأَلْفَيْنِ وَالثَّلَاثَةَ الْأَلْفِ وَالْأَقْلَ وَالْأَكْثَرَ فَيَصِلُ بِهِ رَجْمَهُ وَيَحْمِلُ بِهِ الْكُلَّ عَنْ قَوْمِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۹۹): «مراد آن است که خداوند مالی و ثروتی به شخص می دهد که آن شخص هزار و دوهزار و سه هزار و بیشتر یا کمتر از آن مال، برای صله‌ی رحم و کم کردن سختی مخارج قومش تعیین کند».

۷) «رَوَى سَمَاعَةُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: الْحَقُّ الْمَعْلُومُ لَيْسَ مِنَ الزَّكَاةِ هُوَ الشَّيْءُ تُخْرِجُهُ مِنْ مَالِكَ إِنْ شِئْتَ كُلَّ جُمُعَةٍ وَإِنْ شِئْتَ كُلَّ شَهْرٍ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۴۸). سماعه از امام صادق (ع) روایت می کند که فرمود: حَقٌّ مَعْلُومٌ از زکات نیست، و آن چیزی است که از مال خود اگر خواسته باشی در روز جمعه یا در هر ماه جدا می کنی.

۳-۳- مصادیق مصرف زکات و موارد مصرف حَقِّ معلوم

یکی دیگر از راه‌های شناخت مفهوم حقیقی عبارت‌های «حَقٌّ» و «حَقٌّ مَعْلُومٌ»، بررسی مصادیق مصرف زکات واجب و شرعی و عبارت‌های «حَقٌّ» و «حَقٌّ مَعْلُومٌ» است. در ادامه این موضوع به تفصیل خواهد آمد: با توجه به آیه ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (توبه: ۶۰/۹) مصادیق مصرف زکات عبارتند از: فقراء، مساکین، کارگزاران و جمع‌کنندگان زکات، کافران متمایل به اسلام، آزاد کردن بردگان و اسیران، بدهکاران، در راه خدا و مسافران در راه مانده. بر اساس این آیه، خداوند مصادیق و مستحقان مصرف زکات را در هشت مورد محدود کرده است. در این زمینه نیز احادیثی از امامان معصوم (ع) بیان شده است که به نمونه‌ای از آن اشاره می شود:

«عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عُبَيْهِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ كُنْتُ قَاعِدًا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) بِمَكَّةَ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ أَنَسٌ مِنَ الْمُعْتَزِلَةِ... فَقَالَ لَهُمْ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنَّكُمْ قَدْ أَكْثَرْتُمْ عَلَيَّ فَأَسْتَبْدُوا أَمْرَكُمْ إِلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ وَ لَيْتَكُلَّمُ بِحُجَجِكُمْ وَ يُوجِزُ فَأَسْتَبْدُوا أَمْرَهُمْ إِلَى عَمْرٍو بْنِ عَبِيدٍ فَتَكَلَّمْتُ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): ... مَا تَقُولُ فِي الصَّدَقَةِ فَقَرَأَ عَلَيْهِ الْآيَةَ إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا... قَالَ نَعَمْ فَكَيْفَ تَقْسِمُهَا قَالَ أَقْسِمُهَا عَلَى ثَمَانِيَةِ أَجْزَاءٍ فَأَعْطِي كُلَّ جُزْءٍ مِنَ الثَّمَانِيَةِ جُزْءًا قَالَ وَإِنْ كَانَ صِنْفٌ مِنْهُمْ عَشْرَةَ آلَافٍ وَ صِنْفٌ مِنْهُمْ رَجُلًا وَاحِدًا أَوْ رَجُلَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةً جَعَلْتَ لِهَذَا الْوَاحِدِ مِثْلَ مَا جَعَلْتَ لِلْعَشْرَةِ آلَافٍ قَالَ نَعَمْ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۰۶).

عبدالکریم بن عتبہ هاشمی گوید: روزی در مکه نزد امام صادق (ع) بودم که گروهی از معتزله نزد آن حضرت آمدند، در میانشان عمرو بن عبید و واصل بن عطاء و حفص بن سالم و جماعتی از رؤسایشان بودند... پس آن حضرت (ع) به ایشان فرمود: «سخن بسیار گفتید و کلام را طولانی ساختید، یکی از میان خود انتخاب کنید تا با همان استدلال‌های شما با کلامی موجز سخن گوید». عمرو بن عبید انتخاب شد. امام (ع) بدو فرمود: «... نظرت در مورد صدقه (زکات) چیست؟» عمرو آیه: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا...﴾ را تلاوت کرد. حضرت (ع) فرمود: «آری! ولی چگونه آن‌ها را تقسیم می کنی؟» عمرو گفت: «آن‌ها را

هشت قسمت می‌کنم و هر قسمت را به گروهی می‌دهم». حضرت (ع) فرمود: «اگر تعداد گروهی ده هزار نفر بود و گروه دیگری فقط یک نفر داشت، یا دو یا سه نفر بودند چه؟ نکند همان مقدار که برای این یک نفر تخصیص می‌دهی همان را برای آن ده هزار نفر قرار می‌دهی؟» گفت: «آری».

با توجه به دو آیه ۱۹ ذاریات و ۲۵ معارج، مصادیق مصرف «حَقٌّ» و «حَقٌّ مَعْلُومٌ» سائل و محروم هستند. اگر میان مصادیق مصرف زکات و مصادیق مصرف «حَقٌّ» و «حَقٌّ مَعْلُومٌ» اشتراکی وجود داشته باشد، می‌توان بر این نظر بود که مصادیق مصرف «حَقٌّ» و «حَقٌّ مَعْلُومٌ»، زیرمجموعه مصادیق مصرف زکات هستند؛ اما اگر حداقل میان یکی از مصادیق مصرف زکات و مصادیق مصرف عبارت‌های «حَقٌّ» و «حَقٌّ مَعْلُومٌ» اشتراکی وجود نداشته باشد، می‌توان نتیجه گرفت که مصادیق مصرف عبارت‌های «حَقٌّ» و «حَقٌّ مَعْلُومٌ»، چیزی غیر از زکات واجب و شرعی است. از این رهگذر، به این نتیجه می‌رسیم که عبارت‌های «حَقٌّ» و «حَقٌّ مَعْلُومٌ» بر زکات واجب و شرعی دلالت ندارد و بر صدقه و انفاق مالی غیر از زکات واجب و شرعی دلالت دارد. در ادامه، به معناشناسی مفاهیم مصرف زکات نظیر فقراء، مساکین، ابن السبیل و... که از جهت معنا و مفهوم به سائل و محروم نزدیک است، پرداخته می‌شود.

۳-۳-۱- تفاوت معنایی بین فقیر و سائل

فقراء در آیات قرآن کریم به بهترین شکل ممکن به تصویر کشیده شده‌اند. خداوند در وصف آن‌ها چنین می‌فرماید: ﴿لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ (بقره: ۲/۲۷۳). در این آیه به صراحت بیان شده است که فقراء در ردیف سائلان نیستند. مفسران نیز در تفسیر فقراء از این آیه، آن‌ها را کسانی به شمار می‌آورند که از مردم درخواست نمی‌کنند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۶۶/ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۰۰). این تفسیر در نقطه مقابل مفهوم سائلین قرار می‌گیرد. سائل شخص نیازمندی است که به خاطر رفع نیازهای خویش از مردم درخواست کمک دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۳). از امام صادق (ع) در بیان مفهوم فقراء چنین آمده است: «الْفُقَرَاءُ هُمُ الَّذِينَ لَا يَسْأَلُونَ وَعَلَيْهِمْ مَوْنَاتٌ مِنْ عِيَالِهِمْ وَ الدَّلِيلُ عَلَى أَنَّهُمْ هُمُ الَّذِينَ لَا يَسْأَلُونَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي سُورَةِ الْبَقَرَةِ: ﴿لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا...﴾: فقرا [در این آیه] آن کسانی هستند که از کسی گدایی و درخواست نمی‌کنند در حالی که تأمین مخارج خانواده برعهده آنان است. دلیل بر اینکه آنان درخواست نمی‌کنند سخن خداوند در سوره بقره است که می‌فرماید: (انفاقِ شما، مخصوصاً باید) برای نیازمندی باشد که در راه خدا، در تنگنا قرار گرفته‌اند ... (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، ۴۹)؛

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَ أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنِ الْفَقِيرِ فَقَالَ الْفَقِيرُ الَّذِي لَا يَسْأَلُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۰۲): محمد بن مسلم از یکی از دو امام (باقر یا صادق) نقل کرده که از آنان در باره فقیر پرسید. امام در جواب فرمود: فقیر کسی است که درخواست و گدایی نمی‌کند.

از امام باقر (ع) روایت شده است که آیه ۲۷۳ سوره بقره، درباره اصحاب صُفّه نازل شده است (بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۵۵۰). آنها گروهی از یاران پیامبر اسلام (ص) بودند که پس از هجرت به مدینه در قسمت شمالی مسجد النبی، سکنی گزیدند و به سبب از دست دادن و یا رها کردن خانه و دارایی و جایگاه خود در قبایل، با پذیرش فقر و تنگ‌دستی، به عبادت و تعلیم و تعلّم و شرکت در جهاد روی آوردند. این فقر اختیاری تا حدّی بوده است که گفته‌اند آنان از شدت فقر، به خرمایی قانع بودند تا آنجا که پیامبر به وسیله عبدالرحمان بن عوف و علی بن ابی طالب (ع) مقداری پول و خرما برای آن‌ها فرستاد (حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۴۸). افزون بر این هیچ مطلبی دال بر درخواست کمک مالی از مردم توسط ایشان گزارش نشده است. بنابراین نمی‌توان آن‌ها را در ردیف سائلان قرار داد.

از سوی دیگر، فقیر کسی است که در تأمین نیازهای اولیه دچار مشکل شده است و این مفهوم با توجه به حدیث پیامبر (ص) در نقطه مقابل سائل و حق سائل است، زیرا پیامبر (ص) فرمود: «لِلسَّائِلِ حَقٌّ وَ لَوْ جَاءَ عَلَيَّ الْفَرَسُ» (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۹۳، ص ۱۷۰): برای سائل حقی است هر چند سوار بر اسب بیاید و درخواست کند. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که فقراء به عنوان دریافت‌کنندگان زکات واجب و شرعی، در تفسیر و معنا متفاوت از سائلان هستند.

۳-۲- تفاوت معنایی بین مفهوم فقیر، مسکین، ابن السبیل و محروم

دریافت‌کنندگان حق زکات نظیر فقراء، مساکین، ابن السبیل از جمله کسانی هستند که در تأمین نیازهای اولیه خود درمانده‌اند و هیچ حرفه و شغلی جهت تأمین این نیازها ندارند؛ درحالی‌که محرومان در این درجه از تنگ‌دستی قرار ندارند. در واقع، محرومان کسانی هستند که شغل و حرفه‌ای خاص دارند، اما به علل مختلف مال‌باخته شده‌اند. در قرآن کریم نیز به این مفهوم اشاره شده است. خداوند در سوره قلم، محرومان را چنین وصف نموده است: ﴿إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ * وَ لَا يَسْتَشْفُونَ * فِطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَ هُمْ نَائِمُونَ * فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ * فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ * أَنِ اغْدُوا عَلَي حَرْثِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَارِمِينَ * فَأَنْطَلَقُوا وَ هُمْ يَخَافَتُونَ * أَن لَّا يَدْخُلُهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ * وَ غَدُوا عَلَي حَزْدِ قَادِرِينَ * فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَصَالُونَ * بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ﴾ (قلم: ۱۷/۶۸-۲۷):

ما آنها را آزمودیم همانگونه که صاحبان باغ را آزمایش کردیم، هنگامی که سوگند یاد کردند که میوه‌های باغ را صبحگاهان (دور از انظار مستمندان) بچینند و هیچ از آن استثنا نکنند. اما عذابی فراگیر (شبانه) بر تمام باغ آنها فرود آمد در حالی که همه در خواب بودند. و آن باغ سرسبز همچون شب سیاه و ظلمانی شد. صبحگاهان یکدیگر را صدا زدند. که به سوی کشتزار و باغ خود حرکت کنید اگر قصد چیدن میوه‌ها را دارید. آنها حرکت کردند در حالی که آهسته با هم می‌گفتند: مواظب باشید امروز حتی یک فقیر وارد بر شما نشود! آنها صبحگاهان تصمیم داشتند که با قدرت از مستمندان جلوگیری کنند. هنگامی که (وارد باغ شدند، و) آن را دیدند گفتند: ما راه را گم کرده‌ایم! (آری همه چیز به طور کامل از دست ما رفته) بلکه ما محرومیم.

از وصف محرومان در آیات فوق می‌توان نتیجه گرفت که ایشان کسانی هستند که صاحب باغ‌های میوه بوده‌اند و بر اثر عدم انفاق و بازتاب اعمالشان دچار تنگ‌دستی شده‌اند. در این مورد، احادیث زیادی از امامان

معصوم (ع) بیان شده است که محرومان را کسانی معرفی می‌کنند که صاحب حرفه و شغل بوده‌اند و بر اثر یک حادثه، شغل خود را از دست داده و دچار تنگ‌دستی شده‌اند. برای نمونه می‌توان به روایات زیر استناد کرد:

۱) «عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ قَالَ: الْمَحْرُومُ الْمُحَارَفُ الَّذِي قَدْ حُرِمَ كَدَّ يَدِهِ فِي الشَّرَاءِ وَالْبَيْعِ» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۰۸): صفوان جمال از امام صادق (ع) درباره آیه «للسائل والمحروم» نقل می‌کند که امام فرمود: محروم کسی است که حرفه از دست داده است و دیگر نمی‌تواند خرید و فروش کند.

۲) «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُمَا قَالَا: الْمَحْرُومُ الرَّجُلُ الَّذِي لَيْسَ بِعَقْلِهِ بَأْسٌ وَلَا يُسِطُّ لَهُ فِي الرِّزْقِ وَ هُوَ مُحَارَفٌ» (همان، همانجا). امام باقر و امام صادق (ع) فرمودند: محروم شخصی است که عقل او اندک نیست ولی روزی فراوان نصیب او نگردیده است و آن همان فرد محروم است.

نتیجه‌گیری

از مطالب بیان‌شده، نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. عبارت‌های «حَقٌّ» و «حَقُّ مَعْلُومٌ» بر زکات واجب و شرعی دلالت نداشته، بلکه به معنای صدقه و کمک مالی است.

۲. برخی با استناد به لفظ معلوم در آیه ۲۴ سوره معارج، این حق را به زکات تفسیر کرده‌اند؛ درحالی‌که این سخن با روایات معصومان (ع) در تضاد است، زیرا امام معصوم (ع) در تفسیر عبارت «مَعْلُومٌ»، مقدار مشخصی را اعلام نکرده است و مقدار «مَعْلُومٌ» را با بیان عبارت‌های «الْأَلْفَ وَالْأَلْفَيْنِ وَ الثَّلَاثَةَ الْأَلْفِ وَ الْأَقْلَ وَ الْأَكْثَرَ» و «عَلَى قَدْرِ حَاجَتِهِ» بر مبنای طاقت صدقه‌دهنده و نیاز صدقه‌گیرنده استوار کرده است.

۳. از جمله استدلال‌های مفسران در تفسیر عبارت‌های «حَقٌّ» و «حَقُّ مَعْلُومٌ» بر زکات واجب و شرعی، همراهی نماز با زکات است که این نظر در قرن هشتم توسط نظام‌الاعرج میان مفسران رواج پیدا کرد. این نظر نیز صحیح نیست، زیرا در سوره‌های مکی، آیاتی نظیر ۵۵ مریم، ۷۳ انبیاء، ۳ نمل و ۳ سوره لقمان وجود دارد که استدلال فوق را نقض می‌کند.

۴. برخی از مفسران به جهت تناقض میان مکی بودن دو سوره معارج و ذاریات و تشریح زکات در مدینه، به مفهوم نسخ روی آورده‌اند. درحالی‌که بر اساس نظر اکثر مفسران شیعه، نسخ به معنای نسخ حکم آیات در قرآن واقع نشده است؛ زیرا برای حفظ جاودانگی قرآن، ناگزیر باید از لحاظ الفاظ و مفاهیم بدون تغییر باشد.

۵. عده‌ای از مفسران به جهت تناقض میان مکی بودن دو سوره معارج و ذاریات و تشریح زکات در مدینه، به آیات مستثنیات روی آورده‌اند درحالی‌که پذیرش آیات مستثنیات با حدیث «وَ إِنَّمَا كَانَ يُعْرِفُ انْقِصَاءَ السُّورَةِ بِتُرُودِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ ابْتِدَاءِ أُخْرَى» در تناقض است. این پدیده در طول تاریخ تفسیر، با تفسیر نادرست آیه و خلط میان معیارهای مکی و مدنی به وجود آمده است.

۶. سیاق آیات دربردارنده عبارت‌های «حَقٌّ» و «حَقٌّ مَعْلُومٌ» و تفاوت معنایی میان مصادیق مصرف زکات واجب و دو عبارت سائل و محروم، دال بر این است که عبارت‌های «حَقٌّ» و «حَقٌّ مَعْلُومٌ» بر زکات واجب شرعی دلالت ندارد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم. ترجمه مکارم شیرازی، ناصر، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۳۷۳ ش.
۱. ابن بابویه، محمد بن علی؛ *علل الشرائع*؛ قم: کتاب‌فروشی داوری، ۱۳۸۵ ش.
 ۲. ابن بابویه، محمد بن علی؛ *من لا یحضره الفقیه*؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۳ ق.
 ۳. ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی؛ *الاصابة فی تمییز الصحابة*؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
 ۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی؛ *متشابه القرآن و مختلفه*؛ قم: دار بیدار للنشر، ۱۳۶۹ ش.
 ۵. ابن ضریس بجلی، محمد بن ایوب؛ *فضائل القرآن و ما انزل من القرآن بمکه و ما انزل بالمدينة*؛ بیروت: دار الفکر، بی تا.
 ۶. ابن جزی، محمد بن احمد؛ *التسهیل لعلوم التنزیل*؛ بیروت: شرکت دارالأرقم بن ابي الأرقم، ۱۴۱۶ ق.
 ۷. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی؛ *زاد المسیر فی علم التفسیر*؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۲۲ ق.
 ۸. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب؛ *المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز*؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.
 ۹. اخوان مقدم، زهره؛ طهماسبی بلداجی، اصغر؛ «*ارزیابی نظریه وقوع نسخ در قرآن کریم*»؛ تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ش ۴، ۱۳۹۴ ش.
 ۱۰. بحرانی، هاشم بن سلیمان؛ *البرهان فی تفسیر القرآن*؛ قم: مؤسسه البعثة، ۱۴۱۵ ق.
 ۱۱. بغوی، حسین بن مسعود؛ *تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
 ۱۲. بلخی، مقاتل بن سلیمان؛ *تفسیر مقاتل بن سلیمان*؛ بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۲۳ ق.
 ۱۳. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین؛ *دلائل النبوة*؛ به کوشش عبدالمعطی قلعبی، بیروت: دارالکتب، ۱۴۰۵ ق.
 ۱۴. ترمذی، محمد بن عیسی؛ *سنن الترمذی*؛ به کوشش احمد محمد شاکر، مصر: مطبعة مصطفى، ۱۳۹۵ ق.
 ۱۵. جزایری، نعمت‌الله بن عبدالله؛ *عقود المرجان فی تفسیر القرآن*؛ قم: نور وحی، ۱۳۸۸ ش.
 ۱۶. جیلانی، محمد بن محمد مؤمن؛ *الذریعة إلى حافظ الشریعة (شرح أصول الکافی جیلانی)*، قم: دار الحدیث، ۱۳۸۷ ش.
 ۱۷. حر عاملی، محمد بن حسن؛ *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*؛ قم: مؤسسه آل بیت، ۱۴۰۹ ق.
 ۱۸. حسکانی، عبدالله بن احمد؛ *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*؛ به کوشش محمّدباقر محمودی، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
 ۱۹. حویزی، عبدالعلی بن جمعه؛ *تفسیر نور الثقلین*؛ قم: نوید اسلام، ۱۳۹۲ ش.
 ۲۰. حوی، سعید؛ *الاساس فی التفسیر*؛ قاهره: دار السلام، ۱۴۲۴ ق.
 ۲۱. حیدری مزرعه‌آخوند، محمدعلی؛ «*عوامل پیدایش آیات مستثنیات*»؛ پژوهش‌های قرآنی، ش ۸۱، ۱۳۹۵ ش.
 ۲۲. خرم‌دل، مصطفی، *تفسیر نور*؛ تهران: احسان، ۱۳۸۴ ش.
 ۲۳. خوئی، سید ابوالقاسم؛ *البیان فی تفسیر القرآن الکریم*؛ قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، بی تا.
 ۲۴. دروزه، محمد عزه؛ *التفسیر الحدیث: ترتیب السور حسب النزول*؛ بیروت: دارالغرب الإسلامی، ۱۴۲۱ ق.
 ۲۵. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد؛ *سیر اعلام النبلاء*؛ قاهره: دارالحدیث، ۱۴۰۵ ق.
 ۲۶. زحیلی، وهبه؛ *التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج*؛ دمشق: دار الفکر، ۱۴۱۱ ق.

۲۷. زمخشری، محمود بن عمر؛ *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل*؛ بيروت: دارالكتاب العربي، بيروت، ۱۴۰۷ق.
۲۸. شوکانی، محمد بن علی؛ *فتح القدير*؛ دمشق: دار ابن كثير، ۱۴۱۴ق.
۲۹. صادقی تهرانی، محمد؛ *الفرقان في تفسير القرآن بالقرآن والسنة*؛ قم: فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶ق.
۳۰. صدیق حسن خان، محمد صدیق؛ *فتح البيان في مقاصد القرآن*؛ بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۲۰ق.
۳۱. طباطبائی، سید محمد حسین؛ *الميزان في تفسير القرآن*؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۳۲. طبرانی، سلیمان بن احمد؛ *التفسير الكبير: تفسير القرآن العظيم (الطبرانی)*؛ اردن: دارالكتاب الثقافي، ۲۰۰۸م.
۳۳. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البيان في تفسير القرآن*؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۳۴. طوسی، محمد بن حسن؛ *تهذيب الأحكام*؛ تحقیق حسن خراسان؛ تهران: دارالكتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۳۵. عیاشی، محمد بن مسعود؛ *تفسير العیاشی*؛ تهران: المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ق.
۳۶. فخر رازی، محمد بن عمر؛ *التفسير الكبير (مفاتيح الغیب)*؛ بيروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۲۰ق.
۳۷. قطب الدين راوندي، سعيد بن هبة الله؛ *فقه القرآن*؛ قم: انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشي نجفی، ۱۴۰۵ق.
۳۸. کلباسی، زهرا؛ احمدنژاد، امیر؛ «*نقد و بررسی دلالت روایت «ضعوا هذه الآيات...» بر نزول گسسته سوره های قرآن*»، مطالعات فهم حدیث، ش ۶، ۱۳۹۶ش.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الكافي*؛ تهران: دارالكتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۴۰. ماتریدی، محمد بن محمد، *تأویلات أهل السنة (تفسير الماتریدی)*؛ به کوشش مجدی باسلوم، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۲۶ق.
۴۱. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی؛ *ملاذ الأخيار في فهم تهذيب الأخبار*؛ قم: انتشارات كتابخانه آيه الله مرعشي نجفی، ۱۴۰۶ق.
۴۲. مزی، یوسف؛ *تهذيب الكمال في اسماء الرجال*؛ بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ق.
۴۳. معرفت، محمدهادی؛ *التمهيد في علوم القرآن*؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۴۴. معین، محمد؛ *فرهنگ فارسی معین*؛ تهران: ورشان، ۱۳۸۲ش.
۴۵. مکی بن حموش؛ *الهداية إلى بلوغ النهاية*؛ شارجه امارات: جامعة الشارقة، ۱۴۲۹ق.
۴۶. مهدوی راد، محمدعلی؛ *آفاق تفسیر: مقالات و مقولاتی در تفسیر پژوهی*؛ تهران: هستی نما، ۱۳۸۲ش.
۴۷. میبیدی، احمد بن محمد؛ *كشف الاسرار و عدة الابرار*؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.
۴۸. نظام الاعرج، حسن بن محمد؛ *تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان*؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۶ق.
۴۹. نوری، حسین بن محمدتقی، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*؛ قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۸ق.